

امام صادق گرامات

شمه‌ای از

علی تقوی - حسین مصادقی



طلیعة سخن:

در هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ ه. ق در مدینه منوره فرزندی پاک از سلالة رسول گرامی اسلام ﷺ دیده به جهان گشود. نام او جعفر و کنیه اش ابا عبدالله بود، پدر ارجمندش امام محمدباقر علیه السلام پیشوای پنجم شیعیان و مادر گرامی اش ام فروة می باشد. ایشان که بعد از شهادت پدر بزرگوارشان، سرپرستی و امامت شیعیان را به عهده داشتند، به القابی همچون صادق، صابر، فاضل و طاهر مشهور بودند.

سال ۱۴۸ ه. ق در سن ۶۵ سالگی دیده از جهان فرو بست و در قبرستان بقیع در کنار قبور پدرش امام باقر علیه السلام و جدش امام زین العابدین علیه السلام و سبط اکبر رسول خدا امام حسن مجتبی علیه السلام به خاک سپرده شد.

دوران زندگانی آن حضرت با ده نفر از خلفای اموی و دو نفر از خلفای عباسی، و مدت ۳۴ سال امامت ایشان با هفت تن از آنان مقارن بوده است که عبارتند از:

۱- هشام به عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵)

پیشوای ششم شیعیان مدت ۳۱ سال با پدر زندگی کرد و سرانجام در

۱- ارشاد شیخ مفید، انتشارات علمیه اسلامیه، ج ۲، باب ۱۲ و اصول کافی، کلینی، دارالأضواء، ج ۱، ص ۴۷۲.

جنبش علمی و فکری در جامعه اسلامی به وجود آید و امام صادق علیه السلام در رأس این جنبش توانست به انتشار علوم الهی بپردازد و جهان اسلام را از معارف اسلامی سیراب سازد.

موقعیت علمی ایشان چنان ممتاز بود که تمام مسلمانان، حتی علمای دیگر مذاهب در مقابل آن سر تعظیم فرود آورده‌اند. چنان که ابوحنیفه (مؤسس مذهب حنفی از مذاهب چهارگانه اهل سنت) می‌گوید: «مَا رَأَيْتُ أَفْقَهَ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ مَنْ كَسَى رَافِقِيهَ تَر [و دانشمندتر از جعفر بن محمد ندیده‌ام. این امور سبب شد که شاگردان فراوانی در حوزه درس ایشان پرورش یابند که عدد آنان بالغ بر چهار هزار نفر است.^۱ شیخ طوسی در رجال خود بیش از سه هزار نفر از آنان را نام برده که از برجسته‌ترین آنان می‌توان به: هشام بن حکم، محمد بن مسلم، ابان بن تغلب، هشام بن سالم، مؤمن الطاق، مفضل بن

(ه ر ق)

۲- ولید بن یزید به عبدالملک
(۱۲۵-۱۲۶)

۳- یزید بن ولید بن عبدالملک
(۱۲۶)

۴- ابراهیم بن ولید بن عبدالملک
(۷۰ روز از سال ۱۲۶)

۵- مروان بن محمد (۱۲۶-۱۳۲)

۶- عبدالله بن محمد مشهور بن سَفَّاح (۱۳۲-۱۳۷)

۷- ابو جعفر مشهور به منصور
دوانیقی (۱۳۷-۱۵۸)

دوران امامت آن حضرت با شرایط خاص و ممتاز سیاسی و اجتماعی همراه بود که زمینه را برای فعالیت‌های علمی و مذهبی فراهم آورده بوده از طرفی بنی‌امیه دوران ضعف و رکود خود را سپری می‌کردند و دائماً در حال نزاع و کشمکش با بنی‌عباس بودند. لذا فرصت ایجاد فشار و اختناق نسبت به امام علیه السلام و شیعیان را نداشتند و از طرف دیگر حکومت نوپای عباسیان که با شعار طرفداری از خاندان رسالت به قدرت رسیده بودند، در صدد آزار و اذیت شیعیان نبودند.

این موقعیت ممتاز سبب شد که یک

۱- الوافی بالوفیات، صلاح الدین الصفدی، ج ۱۱، ص ۱۲۷؛ تهذیب الکمال، جمال الدین مزنی، مؤسسة الرسالة، ج ۵، ص ۷۹؛ الکامل فی الضعفاء، جرجانی، دارالفکر، ج ۲، ص ۱۳۲.
۲- از شاد مفید، همان، ص ۱۷۳.

عمر، ابو حنیفه و جابر بن حیان، اشاره نمود.^۱

کرامات اولیاء

همانطور که پیامبران الهی برای اثبات نبوت خویش افعال خارق العاده‌ای به عنوان معجزه انجام می‌دهند ائمه اطهار و اولیای الهی هم برای اثبات حقانیت خویش، بیدار کردن مردم یا جهات دیگر، کراماتی از خود بروز می‌دهند و از طرف خداوند به آن‌ها عنایات ویژه‌ای می‌شود که باور آن‌ها برای اذهان عمومی خیره‌کننده و تعجب‌برانگیز است. هنگامی که صفحات تاریخ را ورق می‌زنیم با نمونه‌های بسیاری از این امور مواجه می‌شدیم که به دو نمونه از آن‌ها از زبان قرآن اشاره می‌کنیم:

۱- یکی از کرامات حضرت مریم، نزول طعام آسمانی از طرف خداوند برای اوست. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾^۲؛ «هرگاه حضرت زکریا بر مریم در محراب وارد می‌شد، غذای مخصوصی نزد او می‌دید. (آن حضرت سؤال می‌کرد) ای مریم! این غذا را از

کجا آورده‌ای (او پاسخ می‌داد): این‌ها از سوی خداوند است.»

۲- نمونه دیگر درباره آصف بن برخیا از یاران حضرت سلیمان است که تخت بلقیس را در مدت زمان کمی از مکانی دور حاضر نمود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي﴾^۳؛ «کسی که دانشی از کتاب داشت گفت: من آن را پیش از آن که چشم بر هم زنی نزد تو خواهم آورد. پس هنگامی که [سلیمان] آن را نزد خود دید گفت: این از فضل پروردگار من است.»

انجام کرامات به دست اولیای الهی آن قدر روشن و بدیهی است که اکثر مسلمین بر جواز آن اتفاق دارند.

تفتازانی از علمای اهل سنت می‌گوید: «ظهور و روشنی کرامات اولیای خدا همچون روشنی معجزات انبیاء است و انکار این امور توسط اهل بدعت و گمراهان چیز عجیبی نیست،

۱- رجال طوسی، فصل شاگردان امام جعفر علیه السلام.

۲- آل عمران / ۳۷.

۳- نمل / ۴۰.

چرا که آنان خود توان انجام آن را ندارند و درباره حکام خود هم آن را نشنیده‌اند، لذا دست به انکار می‌زنند.» و در جای دیگر می‌گوید: «کرامات حضرت علی علیه السلام آن قدر زیاد است که قابل شمارش نیست.»^۱

کرامات امام صادق علیه السلام

در ذیل برخی از کرامات امام صادق علیه السلام بیان می‌گردد.

باطل کردن سحر ساحران

محمد بن سنان می‌گوید: منصور دوانیقی هفتاد مرد از شهر کابل را فراخواند و به آن‌ها گفت: وای بر شما که ادعای ساحر بودن دارید و بین زن و شوهر او فاصله می‌اندازید

او با وعده‌های بسیار آن‌ها را تحریک کرد تا با انجام سحرهای خود ابا عبدالله را مبهوت و مقهور خود سازند.

ساحران به مجلسی که منصور فراهم کرده بود رفتند و انواع صورت‌ها از جمله صورت‌های شیر را به تصویر کشیدند تا هر بیننده‌ای را سحر کنند. منصور بر تخت خود نشست و تاج خود را بر سر گذاشت و به دربان دستور داد که امام صادق علیه السلام را وارد سازند. وقتی امام ششم وارد شد، نگاهی به آن‌ها کرد و

دست به دعا برداشت و دعایی خواند که برخی از الفاظ آن شنیده می‌شد و قسمی را هم به طور آهسته خواند، سپس فرمود: وای بر شما به خدا قسم سحر شما را باطل خواهم نمود. سپس با صدای بلند فرمود: ای شیرها آن‌ها را بلعید، پس هر شیری به ساحری که او را درست کرده بود حمله کرد و او را بلعید. منصور بهت زده از تخت خود بر زمین افتاد و با ترس می‌گفت: ای ابا عبدالله! مرا ببخش دیگر چنین کاری نخواهم کرد، حضرت هم به او مهلت داد. بعد منصور دوانیقی از امام علیه السلام درخواست کرد، شیرها ساحرانی را که خورده بودند برگردانند. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر عصای موسی آنچه را بلعیده بود برمی‌گرداند، این شیرها نیز چنین می‌کردند.^۲

زنده کردن یکی از یاران

محمد بن راشد از جدّ خود که یکی از مسلمانان هم عصر امام صادق علیه السلام

۱- شرح المقاصد، تفتازانی، شریف رضی، ج ۵، ص ۷۶.

۲- مدیند المعاجز، بحرانی، مؤسسه معارف اسلامی، ج ۵، ص ۲۴۶؛ دلائل الامامة، ابن جریر طبری، مؤسسة البعثة، ص ۲۹۸؛ اختصاص، شیخ مفید، جامعه مدرسین، ص ۲۴۶.

من گفت: ای برادر از او (امام صادق علیه السلام) پیروی کن و او را رها مکن. آن گاه به قبر خویش بازگشت. امام علیه السلام از من عهد گرفت و مرا قسم داد تا کسی را از این موضوع مطلع نسازم.^۱

خبر از شهادت برخی یاران

از ابوبصیر نقل شده است: روزی در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بودم که صحبت از «معلی بن خنیس» به میان آمد، ایشان فرمودند: «ابا محمد! مطلب مهمی را در مورد او به تو می گویم، آن را از دیگران مخفی نگه دار؛ او به مقام واقعی خود نمی رسد مگر زمانی که از طرف «داود بن علی» مورد تعرض قرار خواهد گرفت.»

پرسیدم: داود با او چه خواهد کرد؟ فرمودند: «او را دعوت کرده، گردش را می زند و بدن او را به دار می آویزد.»
عرض کردم: این حادثه در چه زمانی واقع خواهد شد؟ امام فرمودند: «در سال آینده.»

است نقل می کند که روزی به قصد دیدار امام علیه السلام حرکت کردم تا از او سؤالی بپرسم، در میان راه مطلع شدم که آن حضرت به تشییع جنازه سید حمیری رفته است، پس به طرف قبرستان رفتم و بعد از ملاقات با امام علیه السلام سؤال خود را از ایشان پرسیدم و جواب آن را دریافت کردم.

هنگامی که خواستم برگردم، مرا به نزد خود خواند و فرمود: شما مردم سرچشمه علم و دانش را رها کرده اید. عرض کردم: آیا شما امام و پیشوای امت در این زمان هستید؟ امام فرمود: آری. عرضه داشتم: دلیل و آیتی می خواهیم تا یقین پیدا کنم. آن حضرت فرمود: هرچه می خواهی بپرس، من با اراده الهی جواب تو را خواهم گفت. عرض کردم: برادری داشتم که از دنیا رفته و او را در این قبرستان دفن کردیم، از شما می خواهم او را زنده کنید، امام فرمود: برادرت انسان خوبی بود و به خاطر او خواسته تو را برآورده می کنم، گرچه تو سزاوار چنین کاری نیستی، سپس نزدیک قبر او شد و او را صدا زد، در این هنگام قبر شکافته شد و برادرم از آن خارج شد. به خدا قسم که چنین شد و به

۱- الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، مؤسسه امام مهدی، ج ۲، ص ۷۴۲؛ مدینه المعاجز، همان، ج ۶، ص ۷۸؛ اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی، ج ۳، ص ۱۲۱؛ بحار الانوار، همان، ج ۴۷، ص ۱۱۸.

را خواندم و بلافاصله نزد امام آمدم، همین که داخل شدم فرمود: ای پس مهزم! چرا بر سر مادر خود فریاد زدی؟ آیا نمی‌دانی که او تو را در شکم خود نگهداری کرد و در دامان خود پروراند و با شیر خود تو را تغذیه نمود؟ عرض کردم: آری. ایشان فرمودند: پس هیچ وقت با تندی با او سخن مگو.^۳

آتش در اطاعت امام

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام بنام مأمون رقی نقل کرده است که: در محضر سرور و مولایم امام صادق علیه السلام بودم، سهل بن حسن از شیعیان خراسان وارد شد و سلام کرد و نشست، عرض کرد: ای فرزند رسول خدا کرامت و بزرگی از آن شمایست، شما خاندان امامت، چرا بر این حق خود سکوت کرده و قیام نمی‌کنید و حال آن که هزاران نفر از

ابوبصیر می‌گویند: سال بعد داود والی مدینه شد و معلی را به پیش خود فراخواند و از او خواست که اسامی یاران امام صادق علیه السلام را برایش بنویسد، معلی از این کار امتناع ورزید، داود عصبانی شد و گفت: اگر اسامی آن‌ها را کتمان کنی تو را خواهم کشت، معلی بن خنیس گفت: آیا مرا به کشته شدن تهدید می‌کنی؟! به خدا قسم هرگز چنین کاری نخواهم کرد. داود خشمگین شد و او را به شهادت رساند و جسد مطهرش را به دار آویخت.^۱

آگاهی از غیب

موارد متعددی در تاریخ نقل شده است که بیانگر آگاهی و اشراف کامل امام صادق علیه السلام بر امور غیبی است و کلامی را که ایشان فرموده: «نَحْنُ وِلَاةُ الْأَمْرِ وَحَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ^۲؛ ما والیان امر و خازنان علم خداوند هستیم.» در عمل نشان داده و به اثبات رسانده است. در این نوشتار به ذکر یک نمونه اکتفا می‌کنیم:

ابراهیم بن مهزم می‌گوید: از محضر امام صادق علیه السلام جدا شدم و به منزل رفتم، شب هنگام بین من و مادرم مشاجره‌ای رخ داد، بر سر او فریاد زدم و با تندی با او سخن گفتم، صبح شد، نماز

۱- بحار الانوار، همان، ص ۱۰۹؛ الخرائج و الجرائح، همان، ص ۶۴۷؛ مدینه المعاجز، همان، ج ۵، ص ۲۲۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، انتشارات علامه، ج ۴، ص ۲۲۵.

۲- اصول کافی، همان، ص ۱۹۲.

۳- بصائر الدرجات، صفار قمی، منشورات مکتبه آیت الله النجفی، ص ۲۴۳؛ مدینه المعاجز، همان، ج ۵، ص ۳۱۴؛ اثبات الهداة، همان، ج ۳، ص ۱۰۲؛ الخرائج و الجرائح، همان، ج ۲، ص ۷۲۹.

شیعیان شما آماده شمشیرزدن در رکاب شما هستند.

امام علیه السلام فرمود: ای خراسانی! لحظه‌ای درنگ کن. پس امر فرمود که تنور را روشن کنند، هنگامی که آتش شعله‌ور شد، به سهل فرمود: داخل تنور شو، سهل گفت: ای پس رسول خدا مرا از این کار معاف بدار، در این هنگام هارون مکی یکی از اصحاب با وفای امام علیه السلام وارد شد در حالی که کفش‌های خود را در دست گرفته بود، سلام کرد و جواب شنید، امام به او فرمود: کفش‌های خود را بر زمین بگذار و داخل تنور شو، او بدون هیچ درنگی وارد تنور شد و در میان شعله‌های آتش نشست. امام صادق علیه السلام رو به خراسانی کرد و از حوادث خراسان برای او گفت، انگار امام علیه السلام در آن جا حاضر بوده است، سپس فرمود: داخل تنور را نگاه کن. مأمون رقی می‌گوید: من هم جلو رفتم و داخل تنور را مشاهده کردم، هارون مکی در میان آتش نشسته بود و برخاست و از تنور خارج شد. امام به سهل فرمود: در خراسان چند نفر مانند او می‌شناسی؟ عرض کرد: به خدا قسم احدی را نمی‌شناسم، امام علیه السلام حرف او را تأیید

نمود و فرمود: در زمانی که ما حتی پنج نفر از این گونه یاران نداریم چگونه قیام کنیم؟^۱

شفا یافتن به دعای امام

عمار سه فرزند به نام‌های «اسحاق»، «اسماعیل» و «یونس» داشت، آن‌ها نقل کرده‌اند که «یونس» به مرض بدی مبتلا شده بود، به محضر امام صادق علیه السلام رفتیم، امام با مشاهده وضع یونس، دو رکعت نماز خواند و خدا را حمد کرد و بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و آل او درود فرستاد و ذکرهایی بر زبان جاری ساخت و از خداوند چنین خواست: «وَاصْرِفْ عَنْهُ شَرَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاصْرِفْ عَنْهُ مَا بِهِ قَدْ غَاطَنِي ذَلِكَ وَأَخْرَجْنِي؛ شَرِّ دِينَا وَآخِرَتِ رَا از او دور نما و این مرض را از او بر طرف ساز که عارضه او مرا ناراحت و غمگین کرده است.»

آن سه نفر نقل می‌کنند که: به خدا قسم از شهر خارج نشده بودیم که بیماری او برطرف شد و شفا یافت.^۲

۱- مناقب ابن شهر آشوب، همان، ص ۲۳۷؛ بحار الانوار، همان، ص ۱۲۳؛ مدینه المعاجز، همان، ج ۶، ص ۱۱۴.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، همان، ص ۲۳۲ و مدینه المعاجز، همان، ج ۶، ص ۱۰۹ و بحار الانوار، همان، ص ۱۳۴.